

شکستن فرهنگ سکوت

گذر از آموزش بانکی به آموزش رهایی بخش

فاطمه نوری راد، دانشجوی دوره دکترای علوم ارتباطات
دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه و طرح موضوع

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت و توسعه در جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که همه این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار هستند. آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد، دانشمندان، متخصصان، ماهر و از همه مهم‌تر، متفکر متبلور می‌شود. در دنیای امروز که علم و فناوری با رشد و پیشرفت سریع در جهان، عاملی مهم و اساسی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری به حساب می‌آید، نهادها و نظام‌های آموزش و پرورش نقش

«اگر می‌خواهید بدانید کشوری توسعه می‌یابد یا نه، اصلاً سراغ فناوری، کارخانه و ابزاری که استفاده می‌کند نروید. این‌ها را به راحتی می‌توان خرید یا دزدید یا کپی کرد. خیلی راحت می‌توان نفت فروخت و همه این‌ها را وارد کرد. برای دیدن توسعه بروید به دبستان‌ها ببینید آنجا چگونه بچه‌ها را آموزش می‌دهند. مهم نیست چه چیزی آموزش می‌دهند، بلکه ببینید چگونه آموزش می‌دهند. اگر کودکان شما را پرسشگر، خلاق، صبور، نظم‌پذیر، خطرپذیر، دارای روحیه گفت‌وگو و تعامل، و دارای روحیه مشارکت جمعی و همکاری بار آورند، انسان‌ها و شخصیت‌هایی خواهند شد که می‌توانند توسعه ایجاد کنند.»
(داگلاس نورت، برنده نوبل اقتصاد)

مهم و قابل توجهی را ایفا می‌کنند. توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش، ضرورتی انکارناپذیر، ناشی از آهنگ سریع تغییر در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و ... جوامع است. عدم توجه کافی به آن در نهایت تنگناها و مشکلات عدیده‌ای را فراروی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد خواهد کرد.

از آنجا که دوره پیش‌دبستان و دبستان می‌تواند بهترین زمان برای پرورش و آماده کردن فکر و ذهن انسان‌ها باشد، آموزش در این سنین از اهمیت بیشتری برخوردار است. چرا که می‌تواند خمیرمایه شخصیتی کودکان را به تدریج و به نرمی از عواطف و احساسات به‌سوی قالب‌بندی عقل‌مدار هدایت کند. کودکان امروز در شکل‌گیری جامعه فردا نقش کلیدی دارند. آن‌ها می‌توانند هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری را از نهادهای کوچک‌تری چون خانواده و مدرسه به بستر جامعه انتقال دهند و در آینده، این‌گونه رفتارها را در نهاد خانواده خود بازتولید کنند. کودکان بزرگ‌ترین سرمایه هر کشور به حساب می‌آیند و در حقیقت ثروت یک ملت و نیز کیفیت زندگی جوامع در چند دهه آینده به میزان سرمایه‌گذاری و نوع تربیت فرزندان آن جامعه بستگی دارد.

توسعه فرایند تحول همه‌جانبه و حرکت از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای جدید، به‌منظور خلق ظرفیت‌های جدید و ارتقای قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی، آموزشی، اقتصادی و ... صورت می‌گیرد. تحقق چنین فرایندی مستلزم تحول جامعه است. مطالعات و تجربیات بین‌المللی مبین این امر هستند که توسعه پایدار و همه‌جانبه، از بستر نیروی انسانی می‌گذرد و پیش‌شرط رخداد و تداوم هر توسعه و تحولی، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی است که رکن و هسته اصلی و محوری جامعه به حساب می‌آید.

به بیان امروزی، دانش رکن اصلی

توسعه و نظام آموزشی نیز گذرگاه رسیدن به دانش به‌شمار می‌آید. بر این اساس، برخلاف پیشگامان نظریه توسعه که همواره بر اهمیت ایجاد و گسترش منابع مادی و کالبدی تأکید داشتند، امروزه به لحاظ اهمیت آموزش و پرورش در زندگی افراد و جوامع، از هزینه‌های آموزشی به‌عنوان «سرمایه‌گذاری بنیادی» یاد می‌شود. نظریه «سرمایه انسانی» ضمن تأکید بر بهره‌ور بودن سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، استدلال می‌کند که این سرمایه‌گذاری‌ها سبب افزایش ظرفیت و توان تولید و بهره‌وری افراد می‌شود. از نقطه‌نظر اقتصادی، گرچه بازگشت سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، غالباً مستلزم فرایندی طولانی و بلندمدت است، لیکن بازدهی آن بسیار عمیق و گسترده است و در تمام کنش‌های فردی و جمعی افراد آموزش‌دیده انعکاس می‌یابد.

به این اعتبار، یکی از شاخصه‌های توسعه پایدار، درونی کردن مفهوم توسعه در نسل‌های جامعه است. از این رو سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش انسان‌هایی علم‌گرا، با مهارت، نظام‌مند، پژوهشگر و به بیان دیگر، دارای انعطاف ذهنی و تحرک اندیشه، قادر خواهند بود فرایند توسعه را در تمامی ابعاد جامعه بگسترانند و افراد جامعه را به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل توسعه به بهترین شکل آموزش دهند و به ارتقای کمی و کیفی جامعه کمک کنند. از منظر دیگر، آموزش باعث می‌شود که افراد در برابر تغییرات نه‌تنها مقاومت نکنند، بلکه به دلیل داشتن انعطاف‌پذیری لازم، از آن استقبال کنند. این پدیده خود از شاخصه‌های مهم در زمینه «توسعه پایدار» است.

اهمیت آموزش در مقوله توسعه پایدار به‌گونه‌ای است که در مجامع بین‌المللی نیز به آن توجه بارزی می‌شود. به‌عنوان نمونه، سازمان ملل از زمانی که مفهوم توسعه پایدار برای اولین بار در این سازمان مطرح شد، به

نقش آموزش در توسعه پایدار پرداخته و در این حوزه مطالعات، کنفرانس‌ها و همایش‌های متعددی داشته است. [UNESCO، 2002]

بر این اساس، هر نظام آموزشی که خروجی آن دارای ویژگی‌هایی چون ارتقای مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های ذهنی و فکری، آمادگی درونی برای درک تجربه‌های تازه، افزایش قدرت تفکر انتقادی و فهم گفت‌وگویی نباشد، نمی‌تواند به رفتارهایی سازگار با توسعه پایدار که اساس آن تعامل سازنده با طبیعت و سایر انسان‌ها و تضمین‌کننده رفاه و عدالت بین‌نسلی و درون‌نسلی است، منجر شود. اساس توسعه پایدار کشور از معبر آموزش می‌گذرد. در صورتی که به عملکرد نظام آموزشی با این دید نگریده نشود، خروجی‌های این نظام به‌عنوان عواملی ضد توسعه عمل خواهند کرد.

آموزش در ایران از منظر توسعه

کشورمان ایران هنوز قادر به تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب، تخصیص بودجه لازم و متعاقباً ایجاد توانمندی‌های درخور در این عرصه نشده است که حاکی از ضعف در آموزش نیروی انسانی و متعاقباً وجود نقصان در نظام آموزشی کشور است. در شرایطی که نه فقط پیشرفت در حوزه علم، فرهنگ و اقتصاد، بلکه پیروزی در جنگ‌ها نیز هر روز بیش از پیش منوط به تمهیدات و عملیات فکری، ذهنی، آموزشی و نرم‌افزاری می‌شود، در ایران همچنان به حیات و توسعه کشور از منظر سخت‌افزاری نگریده می‌شود و به دارایی‌ها و سرمایه‌های انسانی و اهمیت حیاتی آن‌ها در توسعه کشور توجه کافی نمی‌شود.

آنچه در نظام آموزشی ما «تعلیم و تربیت» نامیده می‌شود، صرفاً معلومات انباشته شده و محفوظات است و حل مسئله، تفکر، و گفت‌وگو سهم کوچکی در آن دارد. آموزش و پرورش صرفاً روی

گفت‌وگویی رهایی‌بخش پائولو فریره

یکی از اندیشمندان که روی آموزش‌های گفت‌وگومحور تأکید داشت و آن را اساس تغییر و توسعه جهان می‌دانست، **پائولو فریره**^۲ بود. تعلیم‌وتربیت براساس روش فریره در پی ایجاد آگاهی است. آموزش‌وپرورش در این مفهوم تمرین آزادسازی است.

از نظر فریره، آموزش‌وپرورش مبتنی بر گفت‌وگو بر تفکر، رفتار، سخن گفتن و فرایند مشارکت و همکاری گروهی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. در گفت‌وگو، دانش‌آموزان می‌توانند به بازاندیشی تفکر، شرایط، دانش و جامعه خویش بپردازند. براساس این رویکرد، گفت‌وگو در کلاس درس نشانگر بررسی گفتمان‌های مسلط جامعه است که در آن، هیچ دیدگاه و باوری (حتی دانش‌آموز) نمی‌تواند جزیی و پایدار فرض شود. به اعتقاد فریره، برای حصول به آزادی باید محیط یاددهی-یادگیری متحول شود. در واقع محصول کلاس‌های آموزشی که به‌منظور رهایی انسان طراحی می‌شوند، باید «متفکر انتقادی» باشد. برای دستیابی به آموزش رهایی‌بخش، نقش اساسی معلم «شکست سکوت» دانش‌آموزان است. در یک کلاس آموزشی، دانش‌آموزان می‌باید قدرت به چالش کشیدن فرضیه‌های دیگران را داشته باشند و بتوانند به کندوکاو درباره روابط موجود بین جامعه، کلاس و محتوای مورد مطالعه بپردازند. دانش‌آموزان باید قدرت بازبینی دانش و شناخت خود را داشته باشند و بتوانند اندیشه خود را گسترش دهند و آن را دوباره بنویسند [نیستانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰].

به اعتقاد فریره، آگاه‌سازی انتقادی ابزاری تربیتی، سیاسی و اجتماعی است که یادگیرندگان را به پرسشگری از ماهیت اجتماعی انسان ملزم می‌سازد؛ چیزی که فریره آن را «خوانش جهان» می‌نامد. هدف از این فرایند توانا ساختن افراد برای خارج شدن از سکوت «ابژه»های صرف و بر تن کردن جامعه «سوژه» برای خلق جامعه‌ای مردم‌سالار است. «آگاه‌سازی انتقادی» در حکم تعهد به رفع شبهه و فریب است، از این رو نمی‌تواند توسط افراد یا طبقات اجتماعی سلطه‌گر اعمال شود. چرا که عمل این طبقات به حکم ضرورت، اغفال واقعیت وجدان و فریب دادن وجدان واقعیت است [راجی، ۱۳۹۱: ۱۲۵].

به نظر فریره، کار اساسی و مهم آموزش فعال کردن انسان‌ها و پرده برداشتن از آن چیزهایی است که در انسان‌ها بدون تأمل، تفکر و بررسی مخفی مانده‌اند [قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱: ۱۵۷]. متأسفانه معلم در نقش سنتی، خود را در مقابل شاگرد می‌بیند. یعنی معلم شاگرد را جاهل می‌داند و به این وسیله، وجود خود و رفتار مشخص خود را توجیه می‌کند. انسان‌هایی که خود را عالم می‌دانند، قادر به آموختن نیستند، نمی‌توانند بر خورد نقادانه نسبت به خود داشته

یک وظیفه کم‌اهمیت‌تر مغز انسان، یعنی «حافظه»، تأکید می‌کند و از وظیفه اصلی خود، یعنی «تفکر و پرورش روحیه گفت‌وگومدار»، غافل است. این نظام «تعلیم‌وتربیت» به تفکر کمتر اهمیت می‌دهد، در دوره ابتدایی، کودکان به سوی این باور سوق داده می‌شوند که تحصیل اساساً با پاسخ‌های «درست» مرتبط است و معلمان و کتاب‌ها، منابع اصلی این پاسخ‌های درست هستند [گلاسر، ۱۳۹۱: ۴۴].

شایان ذکر است «اصل قطعیت» نه تنها بر محتوای درس‌ها، بلکه بر قواعد رفتار دانش‌آموزان نیز حاکم است. دانش‌آموزان درمی‌یابند که در مباحث مربوط به رفتار خودشان و یا امور مدرسه، هیچ سهمی ندارند. اگرچه اهمیت زندگی آزادانه و متکی به رأی ملت، رسماً به کودکان تعلیم داده می‌شود، اما آنان به تجربه می‌آموزند که رکن اصلی جامعه مبتنی بر آزادی‌خواهی، یعنی مشارکت مردم در تعیین قوانین مربوط به خود، شامل حال آنان نمی‌شود. این درحالی است که آزادی و حاکمیت آرای اکثریت، با تجربه کردن آن و یافتن بهترین راه‌حل‌ها برای یک سلسله از مسائل پیچیده شناخته می‌شود. «تعلیم‌وتربیت» همانا بایستی روند تبیین مسئله، یافتن راه‌حل‌های منطقی برای آن و به اجرا درآوردن آن چیزی باشد که بهترین راه‌حل به نظر می‌رسد؛ درست نقطه مقابل روند فعلی که عبارت است از اطاعت کورکورانه از قوانین و تکرار بدون تفکر جواب‌های درست یا غلط در خصوص سؤال‌هایی که از سوی دیگران طراحی شده‌اند. مادامی که «اصل قطعیت» بر نظام آموزشی ما حکمفرماست، فکر کردن را به فرزندان خود نیاموخته‌ایم [همان، ص: ۴۵].

برنامه آموزشی بسیاری از مدرسه‌های ایران مبتنی بر نظام محفوظات‌محور و کنترل آداب و روش است که تشویق و تنبیه را شامل می‌شود و در مدل سنتی آموزش قرار می‌گیرد. این در حالی است که روش‌های نوین آموزشی و مبتنی بر انگیزش درونی و کنترل شخصی و فردی، کاهش مقررات بیرونی را مدنظر دارند. در این روش‌های تدریس گفت‌وگو محور، آموزش به جای سازمان یافتن براساس عملکردهای استاندارد، حول و حوش کشف اصول سازمان‌دهی می‌شود. برای مثال در مدرسه‌های ما، آموزش «خود را جای دیگران گذاشتن» یا مهارت همدلی وجود ندارد. آموزش کیفی روابط اجتماعی در خیابان، اتوبوس، مدرسه، بیمارستان و ... را رها کرده‌ایم و فقط به آموزش ظواهر و قبولی در کنکور، و ... پرداخته‌ایم. این نظام آموزشی که به انسان مانند شیئی تأثیرپذیر، منفعل و وسیله‌ای برای سرمایه‌گذاری می‌نگرد، نه تنها نمی‌تواند در او انگیزش ایجاد کند، بلکه سبب استقلال نداشتن، بی‌تفاوتی، رشد نکردن و استثمار وی به وسیله هر نوع ارباب فیزیکی یا فکری خواهد شد. راه چاره در تغییر روند یادگیری و یاددهی به سمت آموزش‌های مفاهمه‌ای و گفت‌وگو محور است.

باشند و در نتیجه توانایی گفت‌وگوهای بالنده و واقعی را ندارند. تعلیم و تربیت از آنجا آغاز می‌شود که فراگیرندگان دریابند: راهی که انتخاب کرده‌اند، بهترین و تنها راه ممکن در زندگی نیست و امکان دارد راه‌هایی برخلاف اندیشه‌ها و رویه‌های زندگی آن‌ها نیز وجود داشته باشند. فریره نظام‌های آموزش را مانند یک بانک تصور می‌کند. «بانکداری آموزشی» نظامی است

«بانکداری آموزشی» نظامی است که در آن معلم «سپرده گذار» و فراگیرنده «سپرده نگه‌دار» است. به این معنا که معلم دانش یا سپرده را بدون هیچ تغییری به صندوقچه ذهن دانش‌آموزان انتقال می‌دهد. پایان فرایند سپرده‌گذاری، پایان آموزش و شروع ارزیابی است و فراگیرنده ناگزیر باید عین سپرده را بدون کمترین تغییری تحویل معلم دهد. چنین انتقالی به صورت غیرفکورهانه انجام می‌گیرد

که در آن معلم «سپرده گذار» و فراگیرنده «سپرده نگه‌دار» است. به این معنا که معلم دانش یا سپرده را بدون هیچ تغییری و دگرگونی به صندوقچه ذهن دانش‌آموزان انتقال می‌دهد. پایان فرایند سپرده‌گذاری، پایان آموزش و شروع ارزیابی است و فراگیرنده ناگزیر باید عین سپرده را بدون کمترین تغییری تحویل معلم دهد. چنین انتقالی به صورت غیرفکورهانه انجام می‌گیرد و از حافظه نوع ماشینی اقتباس شده است. در فرایند سپرده‌گذاری و حفظ سپرده، فهم یا دریافت نقادانه مفاهیم جایگاهی ندارد و پیام‌ها بدون تفسیر و تأویل فراگیرندگان منتقل می‌شوند.

یکی از معایب اصلی نظام آموزشی غیرفعال یا بانکداری آموزشی، مسائل اخلاقی است که رویاروی فراگیرنده و معلم قرار می‌گیرد. فراگیرندگان ناچارند به صورت منفعل یاد بگیرند و بیشتر وقت خود را صرف تنظیم رفتارهایی کنند که مورد رضایت معلمان و اولیای مدرسه باشد. آن‌ها به جای تفسیر، تحلیل و مشارکت در ایجاد دانش یا معانی، به دو رویی و ریاکاری متوسل می‌شوند تا رفتارهای هر چند ظاهری آن‌ها مورد توجه معلم، مدیر و ناظم قرار گیرد. معلمان نیز وضعیتی مانند شاگردان خود دارند و بیشتر ناگزیرند پاسخ‌گوی بخش‌نامه‌های خشک اداری و نظام خشک استاندارد باشند تا یادگیری معنی‌دار و خودانگیخته کلاسی (ملکات، ۱۳۹۰: ۷۴).

از نظر وی، عمل فرهنگی مبتنی بر گفت‌وگو و رابطه تعاملی میان معلم و شاگرد است. ایده‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های جدیدی که در فرایند گفت‌وگو خلق می‌شوند، می‌باید سرانجام به نتیجه عملی منتهی شوند. بنابراین یادگیری برای اندیشیدن، به صورت انتقادی و گفت‌وگویی زمانی رشد می‌یابد که انسان در اجتماع و در تعامل با دیگران باشد. گفت‌وگو ما را به اندیشیدن و عمل در راستای تغییر جهان رهنمون می‌سازد. براساس دیدگاه فریره، گفت‌وگویی که به تغییر جهان منجر نشود، گفت‌وگوی حقیقی نیست [فریره، به نقل از هارتهکه مایر، ۱۳۸۹: ۱۱۲].

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در توسعه پایدار جهانی، مسئله گفت‌وگو و تفاهم جهانی، اهمیت فراوانی یافته است، به نحوی که سال ۲۰۱۶ سال بین‌المللی فهمیدن و ادراک جهانی نام‌گذاری شده بود. اینکه سهم ما در یافته‌های جهانی و بازده جهانی چیست، بر پایه شناخت ما از جهان و مردم جهان و احترام به سهم دیگران و خودمان قرار دارد. به وضوح می‌توان دید که هر فرهنگی سهمی در آنچه که هستیم و آنچه که داریم، بازی می‌کند. نادیده انگاشتن سهم هر فرهنگ در تمدن بشری بزرگ‌ترین آسیب را به نظام آموزشی و ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان می‌زند. لذا در این راستا تأکید بر «تفکر جهانی و اقدام به صورت محلی»^۴ پیش‌فرض درک جهانی است. برای رسیدن





به پایداری و ثبات جهانی و برای پیشبرد «حاکمیت خوب»^۲ و شفافیت، ما نیاز داریم که روی شکاف آگاهی بین اقدامات محلی و اثرات جهانی پل بزنیم. آموزش باید آگاهی از ظرفیت فردی و مسئولیت‌پذیری برای تصمیم‌گیری روزمره را افزایش دهد. اما پایه‌های این تفکر عمیق و قوی را باید از کودکی بنا نهاد. کودکی که بیاموزد چگونه بیندیشد، برای نظرات خود دلیل بیاورد، ایده‌های دیگران را بشنود و به آن‌ها احترام بگذارد، و ... در بزرگسالی، زمانی که در عرصه اجتماع بار مسئولیتی را می‌پذیرد، می‌تواند انسانی عمیق، متفکر، خردمند و منطقی باشد و به قضاوت‌هایی صحیح و دقیق دست بزند. همچنین، بسیار مهم است که کودکان نظرات دیگر، از جمله نظرات دوستان و اطرافیان خویش را بشنوند. هیچ زمینه‌ای برای این نوع درک، بهتر از گفت‌وگوی توأم با احترام نیست. در واقع، درک تفاوت‌های عمیق بخشی از وظیفه مدرسه‌های دنیای امروز است. تربیت شهروندانی که بتوانند مسائل اجتماع مردم‌سالار را با ذهنی خلاق و نقاد بررسی کنند و در عرصه‌های مختلف مشارکت داشته باشند، یکی از هدف‌های آموزش گفت‌وگو محور است.

علاوه بر این، رشد روزافزون اطلاعات و چالش‌های مربوط به این حجم وسیع از دانش، به واسطه وجود تلویزیون، اینترنت و سایر رسانه‌ها، کودکان امروز را تحت‌تأثیر مسائلی قرار می‌دهد که خاص بزرگسالان است. در این خصوص، واکنش فعلی نظام تربیتی ما آن است که باید ارزش‌های تجویز شده برای کودکان آموزش داده شوند. اما مسئله اصلی این است که آن‌ها یاد بگیرند، چگونه برای خود قضاوت‌های اخلاقی قابل قبولی داشته باشند. باید توجه داشت، تغییر و تحولات جامعه کنونی، دگرگونی مداوم ارزش‌ها را به دنبال دارد. در چنین جامعه‌ای، آنچه در برخورد با چالش‌های ارزشی می‌تواند به یاری کودکان بیاید، همانا درست‌اندیشیدن و پرورش قوه تحلیل و قضاوت است. اگر کودکان را از همان سنین پایین به اندیشیدن تشویق نکنیم، آن‌ها هم فکر کردن را متوقف و از بازی با ایده‌ها خودداری می‌کنند. آنان باید یاد بگیرند، خلاقانه بیندیشند تا خود را برای زندگی در جهانی که به سرعت تغییر می‌کند، آماده سازند.

از این رو باید اساس آموزش فعلی تغییر کند و به سمت آموزش‌های رهایی‌بخش، انتقادی و یادگیرنده‌محور روی آورد. فریره یکی از متفکرانی است که در این زمینه فعالیت‌های درخور توجهی انجام داده است. وی در روش آموزش و پرورش خاص خود (آموزش ستمدیدگان)، از یادگیرنده می‌خواهد که با دید انتقادی به جامعه بنگرد. او هرگز دانش یک بار برای همیشه ساخته‌شده را فرمول‌وار به خود یادگیرنده نمی‌دهد. بلکه برعکس، راهی بنیادی به سوی زیستن و از نو ساختن به کسانی که کار می‌کنند، نشان می‌دهد تا جهان موروث را از نو بسازند. زیرا اینان در جریان شدن و تحول یافتن هستند، نه در

جهت راکد بودن و تصرف کردن دانش. به این اعتبار در نگاه فریره، آموزش و پرورش رکن اساسی دگرگونی و توسعه جوامع است و تا وقتی روش یادگیری و یاددهی متحول نشود، تغییری در ساختارهای جامعه رخ نخواهد داد.

در دنیای فریره، انسان‌های ستمزده شبیه مردگان، افراد مریض و فعل‌پذیری هستند که آنچه به آن‌ها دیکته شود، انجام می‌دهند یا آنچه با طرح‌های حساب شده برای تضمین منافع گروه حاکم قبلاً تهیه شده است، به عمل در می‌آورند. بنابراین ستمزدهگان توانایی بیان هیچ‌چیز را ندارند، حرفشان را نمی‌توانند بزنند و در انتقال فرهنگشان هیچ نقشی ندارند. آنچه روش سوادآموزی فریره را از روش‌های دیگر ممتاز می‌کند، این اعتقاد است که هر انسانی می‌تواند با دید انتقادی به محیط خود بنگرد و به تدریج واقعیت‌های اجتماعی و شرایط زندگی فردی خود را درک کند و در تغییر عوامل نامطلوب سهیم شود. زیرا چنین تجربه تربیتی منشأ خودآگاهی جدید و هویت نوین فرد می‌شود و به وی کمک خواهد کرد، از صورت یک شیء گیرنده محض که به تغییرات محیط خود واکنش نشان نمی‌دهد، خارج شود و تصمیم بگیرد دوشادوش یاران و همدردانش تغییراتی آگاهانه در ساخت جامعه خود به‌وجود آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. Certainty Principle
2. Paulo Ferire
3. Thinking globally and acting locally
4. Good governance

منابع

۱. ای هارت، راجر (۱۳۸۰). مشارکت کودکان و نوجوانان از پذیرش صوری تا شهروندی واقعی. ترجمه فریده طاهری. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران.
۲. راجسی، ملیجه؛ باقری، خسرو؛ ایروانی، شهین؛ صباغیان، زهرا (۱۳۹۱). «نگاهی نو به فلسفه و روش آموزش بزرگسالان در دیدگاه پائولو فریره». فصل‌نامه نوآوری آموزشی، شماره ۴۳، سال یازدهم، پاییز.
۳. قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۹۱). شوق گفت‌وگو و گستردگی فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان. نشر دات. تهران.
۴. کلاسرو، ویلیام (۱۳۹۱). مدارس بدون شکست. ترجمه ساده حمزه و مژده حمزه تبریزی. رشد. تهران.
۵. مشایخ، فریده (۱۳۵۹). نگاهی به سوادآموزی در کشورهای که انقلاب کردند. دانشگاه تربیت‌معلم.
۶. ملکات، سربینواس (۱۳۸۴). «نظریه‌های ارتباطات توسعه». ترجمه یونس شکرخواه. رسانه، شماره ۶۴، سال شانزدهم، زمستان.
۷. ملکات، سربینواس و ولژی، استیور (۱۳۹۰). ارتباطات توسعه در جهان سوم. ترجمه شعبانعلی بهرامپور. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. تهران.
۸. نیستاتی، محمدرضا (۱۳۸۸). اصول و مبانی دیالوگ (روش شناخت و آموزش). نوآوران سینا. تهران.
۹. هارتکه مایر، مارتینا (۱۳۸۹). با هم اندیشیدن: راز گفت‌وگو. ترجمه فاطمه صدرعاملی (طباطبایی). اطلاعات. تهران.
10. <http://en.unesco.org>